

علل انحطاط و فروپاشی عثمانی

عبدالله شهبازی

عثمانی به عنوان بزرگ‌ترین و پهناورترین دولت اسلامی پس از فروپاشی خلافت عباسی شناخته می‌شود.^۱ این دولت در سده‌های هفتم و هشتم هجری / سیزدهم و چهاردهم میلادی در سرزمین آناتولی ظهور کرد؛^۲ در نیمه دوم سده چهاردهم، به

1. C. E. Bosworth, "Othmanli", *The Encyclopaedia of Islam*, CD-ROM Edition v. 1.0, 1999, Koninklijke Brill NV, Leiden, The Netherlands.

۲. درباره اصل و نسب عثمانیان اختلاف نظر وجود دارد و با توجه به فقدان مدارک مستند تاریخی به نظر می‌رسد که نتوان در این باره به حکم قطعی رسید. بنا به روایات سنتی، نیای خاندان عثمانی فردی به نام سلیمان شاه، رهبر قبیله قایی، است که در اواخر سده ششم هجری / دوازدهم میلادی در ناحیه کوچکی به نام ماهان در شمال شرق ایران حکومت می‌کرد. وی در اواخر سده هفتم هجری / سیزدهم میلادی برای رهایی از مرگ و اسارت به دست مغولان، که یورش خود را آغاز کرده بودند، به همراه هزاران ترکمن دیگر به غرب گریخت. سلیمان شاه در رود فرات خسته شد و پس از ویرانه‌هاش از مسموم گسیخت. و تازیان و یای قایی را به راسا بازگرداند و دست قوام آورد. یکی از پسرانش به نام ارطغرل بخشی از قبیله را به آناتولی کوچ داد. ارطغرل نیای خاندان عثمانی است. زمانی که مغول‌ها حمله خود را از طریق عراق به داخل آناتولی شرقی آغاز کردند، ارطغرل برای مقابله با مغول‌ها و بیزانسی‌ها با حدود ۴۰۰ نفر از افراد قبیله خود به خدمت سلاجقه روم درآمد و سلطان سلجوق در ازای این خدمت زمین‌هایی را در نواحی مرزی آناتولی غربی به آنان واگذار کرد. پس از مرگ ارطغرل (حوالی سال ۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰ م.) این قلمرو به همراه بخشی از قبیله قایی که قبلاً بر عهده او بود، به پسرش عثمان واگذار شد. روایت دیگری نیز وجود دارد که عثمانیان پیوندی با سلاجقه روم نداشتند و قبایل کوچ‌نشین بودند که در سده ششم هجری / دوازدهم میلادی در منطقه پراکنده شدند. آنان به مدت دو سده به صورت اقوام کوچ‌نشین زیستند و خدمات نظامی خود را به ←

رهبری بایزید اول (ایلدرم بایزید)^۳، قلمرو آن در قاره اروپا گسترش چشمگیر یافت و در اوائل نیمه دوم سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه، به رهبری سلطان محمد دوم (فاتح)، در مقام تنها وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) جای گرفت.^۴ بدینسان، در پایان سده پانزدهم دولت عثمانی به اوج اقتدار و شکوه خود دست یافت؛ اقتدار و شکوهی که بیش از یک سده دوام آورد. در این دوران، عثمانی نه تنها- از نظر وسعت قلمرو و کثرت اتباع، اقتدار نظامی و سیاسی، نظم و سامان اجتماعی و ثروت دولت و سعادت و رفاه ملت- اولین دولت اروپایی به شمار می‌رفت، بلکه از نیمه سده شانزدهم میلادی خود را وارث رسمی خلافت اسلامی^۵ و رهبر جهان اسلام نیز می‌دانست. در این زمان

حکمرانان عرضه کردند ولی بعدها که به قدرت رسیدند چنین رواج دادند که در اصل فرماندهان نظامی بودند نه عشایر ساده. (استانفورد شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱)

به‌نوشته اوزون چارشلی، عثمانیان در اصل سران یکی از طوایف ترک اوغوز بودند. اوغوزها (اوغوزها) به ۲۴ طایفه تقسیم می‌شدند. یکی از این طوایف "قایی" است که با طایفه "بیات" نزدیک است و هر دو به تیره گون خان تعلق داشتند. "قایی" به معنی مستحکم و صاحب قدرت است و "بیات" به معنی ثروتمند. پس از سده نهم میلادی قایی‌ها به‌همراه سلجوقیان وارد ایران شده و در نواحی خراسان اقامت گزیدند و سپس در اثر حمله مغول به‌همراه نیروهای خوارزمشاهیان به آذربایجان و آناتولی شرقی مهاجرت کردند. بخشی از آنان، به سرکردگی ارطغرل، امیرنشین عثمانی را تأسیس کردند. (اسماعیل حقی اوزون چارشلی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۲۵) عثمان بیگ (متوفی ۷۲۵ ق. / ۱۳۲۴ م.) پسر کوچک ارطغرل است. او با نام عثمان اول غازی به‌عنوان بنیانگذار دولت عثمانی شناخته می‌شود.

۳. ایلدرم بایزید: بایزید رعدگونه.

۴. به‌نوشته استانفورد شاو، پس از فتح قسطنطنیه مسلمانان جهان محمد را در مقام رهبر جهاد با مسیحیت تأیید کردند... محمد به‌تدریج خود را نه تنها وارث روم شرقی بلکه در مقام فرمانروایی بر یک امپراتوری جهانی یافت.^۶ (شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۱۶) به‌نوشته *تاریخ اسلام کمبریج*، فتح قسطنطنیه محمد دوم را یک شبه به‌صورت معروف‌ترین سلطان در جهان اسلام درآورد.^۷ (پ. م. هولت، آن. ک. س. لمبتون، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۳۹۴)

۵. هلاکو خان مغول در صفر ۶۵۶ ق. / ۱۲۵۸ م. بغداد را تصرف کرد و با قتل خلیفه المستعصم بالله (۶۶۰ ق.) به خلافت عباسی در بغداد پایان داد. در این زمان، ابوالقاسم احمد المستنصر بالله، وارث خلافت عباسی، به قاهره گریخت و در پناه الملک الظاهر رکن‌الدین بیبرس بندقدری، سلطان مملوک مصر، قرار گرفت. به این ترتیب خلافت عباسی در قاهره تا ۱۷ نسل تداوم یافت. خلفای قاهره فاقد نقش سیاسی و اجرایی بودند و بیش‌تر به‌عنوان رهبر دینی شناخته می‌شدند. محمد المتوکل علی الله سوم (متوفی حوالی ۹۵۰ ق. / ۱۵۴۳ م.)، آخرین خلیفه عباسی، در دوران سلیم اول یا سلیمان قانونی از

عثمانی کشوری پهناور بود که قلمرو آن در اروپا تا نزدیکی شهر وین (پایتخت امپراتوری هابسبورگ) امتداد داشت، بخش عمده سرزمین‌های جنوب دریای مدیترانه و شبه جزیره عربستان را دربرمی‌گرفت، از شمال به رود دن و از شرق به مرزهای ایران محدود بود. از منظر اروپاییان غربی این دولت مهم‌ترین تجلی تمدن اسلامی به‌شمار می‌رفت و دادوستد و تعارض‌های فرهنگی و سیاسی و نظامی با آن نقش اصلی در تکوین انگاره‌ای داشت که غربیان از اسلام کسب کردند.^۶

مورخین مرگ سلیمان قانونی (۲۰ صفر ۹۷۴ ق. / ۵ سپتامبر ۱۵۶۶ م.) را نقطه عطفی در تاریخ عثمانی و سرآغاز فرایند انحطاط تدریجی این دولت می‌دانند. در واقع، این انحطاط هر چند در اواخر سده شانزدهم میلادی، پس از مرگ سلیمان، رخ نمود و در نیمه اول سده هفدهم شتاب گرفت، ولی بنیان‌های اجتماعی آن در دوران حکومت سلیمان و در اوج شکوه دولت عثمانی تکوین یافت. سیر افول مداوم دولت عثمانی مقارن و همپيوند با سیر ظهور و اعتلای روزافزون تمدن جدیدی است که در اروپای غربی سربرکشید. این دو تحول موازی بخش مهمی از فرایند عظیمی را شکل داد که سرنوشت بشریت را در طول سده‌های اخیر رقم زد و سرانجام در اوایل سده بیستم میلادی جغرافیای سیاسی کنونی جهان را پدید آورد.

در تبیین علل انحطاط عثمانی به‌طور عمده باید به عوامل زیر توجه کرد:

۱- افزایش جمعیت و پیامدهای آن

در طول سده شانزدهم، جمعیت عثمانی به‌شکلی عظیم افزایش یافت. این افزایش جمعیت بر روند افزایش سطح زیر کشت اراضی کشاورزی پیشی گرفت، تعادل میان این دو از دست رفت و به پیدایش توده کثیری "اضافه جمعیت" انجامید. به‌نوشته استانفورد شاو، جمعیت عثمانی طی سده شانزدهم تقریباً دو برابر شد.

منصب خلافت به‌سود سلطان عثمانی چشم پوشید و به این ترتیب خلافت از خاندان عباسی به خاندان عثمانی انتقال یافت. خلافت عثمانی در ۲۶ رجب ۱۳۴۲ ق. / ۳ مارس ۱۹۲۴ م. با رأی مجلس بزرگ ملی ترکیه منقرض شد.

۶. برای آشنایی با نقش عثمانی در تکوین انگاره غربی از اسلام بنگرید به:

Norman Daniel, *Islam, Europe and Empire*, Edingurgh: The University Press, 1966. pp.

مشکلات ازدیاد جمعیت بیشتر از افزایش شدید موالید و کاهش میزان مرگ و میر ناشی می‌شد و همین امر خود از یک دوره صلح و امنیت در امپراتوری عثمانی و کاهش شیوع طاعون نشئت می‌گرفت. بنابراین، میزان جمعیت خواستار کار و زمین بسیار فراتر از امکانات امپراتوری بود.^۷

افزایش جمعیت منجر به پیدایش توده انبوهی از جوانان بیکار شد. این "اضافه جمعیت" هر چند در جنگ‌ها سودمند بود ولی پس از متوقف شدن گسترش عثمانی در قاره اروپا، در پایان سده شانزدهم، به عاملی مؤثر در نابسامان کردن ساختار اجتماعی و سیاسی بدل شد. بخشی از این جمعیت به صفوف نظامیان، بخشی به دستگاه دولتی و بخشی به "سُفته‌ها"^۸ (طلاب علوم دینی) پیوستند. این امر سبب افزایش شمار شاغلین در دیوان‌سالاری و نیز تورّم طلاب علوم دینی شد که متناوباً مدارس خود را ترک می‌کردند و برای گردآوری وجوهات به روستاها می‌رفتند.

بعضی از این سُفته‌ها که عددشان از نیمه قرن دهم / شانزدهم به صورتی عجیب افزایش یافته بود، گروه‌هایی را تشکیل می‌دادند که همچون ابرهائی از ملخ‌ها بر سر دهکده‌ها فرود می‌آمدند. تشخیص بعضی از آنان از دسته‌های راهزنان غیرممکن بود.^۹

شمار ینگی‌چریکان در دوران سلیمان قانونی، که اوج قدرت نظامی عثمانی است، تنها ۱۲۰۰۰ نفر بود. این رقم در سال‌های سلطنت مراد سوم بیش از دو برابر شد و به ۲۷۰۰۰ نفر رسید؛ و در دوران محمد سوم ۴۵۰۰۰ نفر و در دوران احمد اول ۴۷۰۰۰ نفر^{۱۰} و در پایان سلطنت ابراهیم (۱۶۴۸) حدود ۵۰ هزار نفر بود.^{۱۱} در زمان مراد

۷. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۹۷.

۸. طلاب عثمانی ابتدا "سوخته" (sukhte) نامیده می‌شدند. این واژه بعدها به صورت "سُفته" (Softa) رواج یافت.

9. P. M. Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis [ed.], *The Cambridge History of Islam*, Cambridge University Press, 1970, vol. 1, p. 344.

10. John Kingsley Birge, *The Bektashi Order of Dervishes*, London: Luzac & Co., 1965, p. 75.

۱۱. [جوزف] هامر پورگشتال، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران: زرین، چاپ اول، ۱۳۶۷-۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۱۴۶.

مشخصات متن اصلی به آلمانی و ترجمه فرانسه آن، که در زمان حیات هامر-پورگشتال انتشار یافته، چنین است:

چهارم کل نیروهای نظامی عثمانی در ۲۰۰ هزار نفر تثبیت شد.^{۱۲} در سال ۱۶۵۰ حقوق سالیانه ینگ‌چریکان حدود ۸۰۰ هزار غروش، معادل ۷۶۸ هزار پوند استرلینگ، بود.^{۱۳} ترخونچی احمد پاشا در اصلاحات خود (۱۶۵۲) تعداد ینگ‌چریکان را در ۵۰ هزار نفر و تعداد سپاهیان (سواره نظام قیوقلی) را در ۲۵۹۰۰ نفر ثابت کرد.^{۱۴}

در اینجا این پرسش بنیادین مطرح است که چرا در اروپای غربی پدیده «انفجار جمعیت» به عاملی مهم در توسعه این مناطق بدل شد و در پایه ظهور تمدن جدید غرب قرار گرفت ولی در عثمانی تأثیری معکوس بخشید؟ برای یافتن پاسخ برای این پرسش باید به دو عامل توجه کرد:

Joseph von Hammer [Joseph, Freiherr von Hammer-Purgstall (1774-1856)], *Geschichte des osmanischen Reiches*, 10 vol. (1827-35, reprinted 1963); French translation: *Histoire de l'Empire ottoman depuis son origine jusqu'à nos jours*, 18 vol. (1835-43).

تاریخ امپراتوری عثمانی هامر- پورگشتال مهم‌ترین و معتبرترین مأخذ اروپایی در زمینه تاریخ عثمانی به‌شمار می‌رود و بر انبوهی از اسناد و مدارک دیپلماتیک استوار است. ترجمه فارسی این اثر گرانسنگ در دوران ناصری بر اساس متن فرانسه صورت گرفته و در ربیع‌الاول ۱۳۱۳ ق. به پایان رسیده است. جوزف هامر- پورگشتال در سال ۱۷۷۴ در شهر گراتس به دنیا آمد. زبان‌های ترکی و فارسی را در آکادمی سلطنتی خاورمیانه در وین آموخت. در سال ۱۷۹۹ به استانبول اعزام و در سال ۱۸۰۲ دبیر سفارت اتریش در استانبول شد. در سال ۱۸۰۷ در مقام مترجم دربار وین جای گرفت. در سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۴۹ ریاست آکادمی علوم وین را به‌دست داشت که به پیشنهاد خود او تأسیس شده بود. آثار دیگر وی عبارتند از: *تاریخ هنر و شعر عثمانی* (۴ جلد)، *تاریخ علوم و ادبیات عرب* (۷ جلد)، ترجمه *دیوان حافظ* این همان ترجمه‌ای است که مورد مطالعه گوته قرار گرفت و بر او تأثیر نهاد. هامر- پورگشتال در سال ۱۸۵۶ در وین درگذشت. زکی علی‌آبادی مازندرانی در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار به ترجمه *تاریخ امپراتوری عثمانی* هامر پورگشتال پرداخت و در ربیع‌الاول ۱۳۱۳ ق. آن را به پایان برد. کتاب فوق در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۹ با تلاش جمشید کیان‌فر به‌همراه فهرسی دقیق و مفید به‌شکلی شایسته به چاپ رسیده است.

۱۲. همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۰۵۹-۲۰۶۰.

۱۳. همان مأخذ، ص ۲۱۸۰.

۱۴. ترخونچی احمد پاشا تعداد سپاهیان را ۲۵۹۰ نفر و تعداد ینگ‌چریکان را ۵۰ هزار نفر قرار داد. (هامر پورگشتال، ج ۳، ص ۲۲۷۶) اشتباه است و شمار سپاهیان باید ۲۵۹۰۰ باشد. در همانجا آمده: اگر قره مراد پاشای صدراعظم می‌خواست به وعده خود وفا کند و اخراج‌شدگان را به سرکار باز گرداند، تعداد سپاهیان به ۵۰ هزار و ینگ‌چریکان به ۸۰ هزار نفر می‌رسید.

اول، برخلاف عثمانی، در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپای غربی چنان افزایش جمعیتی وجود نداشت که توازن میان نیروی انسانی و وسایل تولید (به‌طور عمده زمین کشاورزی) را بر هم زند. جمعیت انگلستان حتی تا پایان سده هیجدهم رشدی کند داشت و از ۴/۷ میلیون نفر در اواخر سده شانزدهم به کمتر از ۵/۵ میلیون نفر در سال ۱۷۰۰ رسید. تنها در سده نوزدهم بود که این کشور با پدیده‌ای به‌نام "انفجار جمعیت" مواجه شد.^{۱۵} فرانسه نیز همین وضع را داشت و جمعیت ۲۶۰ هزار نفری شهر پاریس در سال ۱۵۵۳ در اوایل سده هیجدهم به ۵۰۹ هزار نفر رسید.^{۱۶} در طول سده‌های شانزدهم و هفدهم در سرزمین‌های آلمانی‌نشین نیز نه تنها رشد جمعیت وجود نداشت بلکه بسیاری از مردم این مناطق در اثر قحطی یا بیماری‌های مسری یا جنگ تلف می‌شدند. مورخین آلمانی تلفات نیروی انسانی در جنگ سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) را یک سوم، نیم و حتی دو سوم جمعیت سرزمین‌های آلمانی‌نشین می‌دانند؛ و برخی مورخین برآنند که در این دوران جمعیت روستاها ۴۰ درصد و جمعیت شهرها ۳۳ درصد کاهش یافتند.^{۱۷}

دوم، استعمار اروپایی از آغاز سده شانزدهم میلادی تهاجم خود را به قاره آمریکا آغاز نمود و در نیمه اول این سده ۱۲ الی ۱۵ میلیون نفر از سکنه این سرزمین عظیم و زرخیز و جزایر آن را قتل‌عام کرد.^{۱۸} از آن پس، نه تنها معضلی به‌نام محدودیت اراضی کشاورزی و منابع طبیعی و معدنی برای قدرت‌های استعماری اروپا وجود نداشت بلکه به‌عکس کمبود نیروی انسانی شکار سکنه بومی قاره آفریقا و پیدایش تجارت جهانی برده و به تبع آن پیدایش و رشد اقتصاد پلانت‌کاری را سبب شد. این تحول در طول سده‌های پسین ثروتی بیکران را به اروپای غربی وارد کرد.^{۱۹} به‌تدریج، جمعیتی کثیر از اروپای غربی به قاره آمریکا مهاجرت کردند: در نیمه اول سده هفدهم، در پی سلطه بریتانیا بر جزایر هند غربی، جمعیت این منطقه از ۵۰ هزار نفر به یک میلیون نفر افزایش یافت؛^{۲۰} و در سال ۱۷۶۰ تنها در منطقه ویرجینیا حدود ۲۰۰ هزار اروپایی و

۱۵. عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱۶. همان مأخذ، ص ۲۵۹.

۱۷. همان مأخذ، ج ۴، ص ۱۱۸.

۱۸. همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱۹. درباره اقتصاد پلانت‌کاری و جایگاه بزرگ آن در پیدایش تمدن جدید غرب بنگرید به: *زرسالاران*،

ج ۱، صص ۲۱۹-۲۵۵؛ همان مأخذ، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۹۱.

۲۰. همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲۰۰ هزار برده سیاه می‌زیستند.^{۲۱} “انفجار جمعیت” در اروپای غربی در سده نوزدهم رخ داد. در این زمان هنوز اراضی غیرمسکون و حاصلخیز پهناوری برای جذب این “اضافه جمعیت” وجود داشت. در سه دهه پایانی سده نوزدهم بیش از ۲۵ میلیون نفر از اروپا به آمریکا و استرالیا مهاجرت کردند.^{۲۲} امروزه تنها در جزایر هند غربی بیش از ۳۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند که همه از نسل مهاجران پس از کریستف کلمب‌اند. *دائرة المعارف آمریکانا* درباره ترکیب نژادی مردم این جزایر می‌نویسد: «مردم ماقبل کلمب مدت‌ها پیش ناپدید شده‌اند. بومیان آمریکایی که در این جزایر می‌زیستند به سرعت با اروپاییانی جایگزین شدند که در این جزایر یکی پس از دیگری مأوا می‌گرفتند.» این اروپاییان با بردگان سیاه آفریقایی خود آمیختند و پیامد آن استقرار نژادی دورگه در این جزایر بود.^{۲۳} در زمان سفر کلمب، تنها در جزیره هائیتی حدود ۹۰۰ هزار نفر مردم بومی می‌زیستند که در نیمه سده هیجدهم هیچ نشانی از آنان بر جای نماند.^{۲۴} کارل مارکس در بحث “منشاء سرمایه‌داری صنعتی” می‌نویسد:

کشف معادن طلا و نقره در آمریکا، قلع و قمع و به بردگی گرفتن و مدفون کردن مردم بومی در معادن، آغاز استیلا و غارت هند شرقی، تبدیل قاره آفریقا به قرق‌گاه سوداگران برای شکار سیاهپوستان، بیانگر طلوع سرخ‌گون عصر تولید سرمایه‌داری است. این رویدادهای چکامه‌گونه نیروی محرکه اصلی انباشت بدوی [سرمایه] به‌شمار می‌روند... ثروت‌های بزرگ یک روزه مانند قارچ می‌روئیدند و انباشت بدوی بدون صرف پیشیزی به وقوع می‌پیوست... آن پیروان پرهیزکار و موقر پروتستانتیسم،^{۲۵} پوریتان‌های نیوانگلند،^{۲۶} در سال ۱۷۰۳، بنا به مصوبه شورای خود، جایزه‌ای به مبلغ ۴۰ پوند استرلینگ برای پوست سر هر بومی یا برای اسیر ساختن هر سرخپوست مقرر داشتند و در سال ۱۷۲۰ برای هر پوست سر جایزه ۱۰۰ پوندی معین نمودند. در سال ۱۷۴۴ پس از آن که کمپانی

۲۱. همان مأخذ، ص ۲۲۵.

۲۲. همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۵۶.

23. *Americana*, 1975, vol. 28, pp. 636-637.

۲۴. همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۲۰.

25. “Those sober virtuosi of Protestantism, the Puritans of New England...”

ایرج اسکندری جمله فوق را چنین ترجمه کرده که نادرست است: «این کارشناسان سخت‌گیر و ترش‌روی پروتستانتیسم، این منزه‌طلبان انگلستان جدید...»
۲۶. بنگرید به: *زرسالاران*، ج ۲، صص ۳۱۰-۳۱۶.

خلیج ماساچوست^{۲۷} قبیله معینی را متجاسر و یاغی اعلام داشت، قیمت‌های زیر تعیین گردید: برای پوست سر ذکور ۱۲ ساله و بالاتر ۱۰۰ پوند استرلینگ و برای پوست سر زنان و کودکان ۵۰ پوند استرلینگ... پارلمان انگلستان این سگ‌های درنده و پوست‌سرکن را ابزاری ناامید که "خداوند و طبیعت" در دست او قرار داده است... نظام مستعمراتی آن "خدای بیگانه‌ای" است که در جنب ایزدان کهن اروپا در قربان‌گاه نشسته بود. او روزی سایر خدایان را با ضربه و نهیب از پرستشگاه بیرون ریخت و اضافه ارزش^{۲۸} را به عنوان تنها غایت و هدف بشریت اعلام نمود.^{۲۹}

"نسل‌کشی"،^{۳۰} به معنی انهدام کامل جمعیت بومی یک سرزمین، میراث فرهنگی قبایل توتونی در اروپای جدید است. در تهاجم قبایل توتونی - واندال‌ها و بورگوندی‌ها و ویسیگوت‌ها و سپس فرانک‌ها - به سرزمین قبایل گل (فرانسه) در سده پنجم میلادی مردم بومی این سرزمین به کلی از میان رفتند و در تهاجم قبایل توتونی به جزایر کنونی بریتانیا در سده‌های پنجم تا هفتم میلادی نسل بسیاری از مردم بومی، از جمله پیکت‌ها و بریتون‌ها، منقرض شد. با گروش قبایل توتونی به مسیحیت، فرهنگ "نسل‌کشی" به

۲۷. بنگرید به: همان مأخذ.

28. Surplus value

در نظریه اقتصادی مارکس، "اضافه ارزش" مفهوم بنیادی است که در پایه شیوه تولید سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. عجیب است که ایرج اسکندری این واژه را "افزون‌گری" ترجمه کرده که نادرست است.

۲۹. کارل مارکس، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، [لایپزیگ]: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۶۸۰-۶۸۳. (در ترجمه فارسی با توجه به ترجمه انگلیسی کاپیتال مارکس برخی اصلاحات صورت گرفت.)

30. Genocide

واژه Genocide را رافائل لمکین (Raphael Lemkin)، حقوق‌دان لهستانی، در سال ۱۹۴۴ برای ارجاع به اقدامات آلمان نازی ساخت. در *دائرة المعارف/انکارتا* (ویرایش سال ۲۰۰۳) تاریخچه نسل‌کشی به نحوی بیان شده که گویا در اصل یک پدیده غیرغربی است. این مأخذ، به عنوان نمونه‌های تاریخی نسل‌کشی از تهاجم آتیلای "فاتح آسیایی"، به اروپا در سده پنجم میلادی و از تهاجم مغول به خاورمیانه در سده سیزدهم میلادی یاد می‌کند ولی کمترین اشاره‌ای به بزرگ‌ترین نمونه‌های نسل‌کشی در تاریخ بشری - فجایع قبایل توتونی، که نیاکان بخشی از مردم کنونی اروپای غربی به شمار می‌روند، نسل‌کشی مسلمانان در شبه‌جزیره ایبری و نسل‌کشی مردم بومی قاره آمریکا به وسیله مهاجمان اروپای غربی - نمی‌کند. ("Genocide", Microsoft Encarta Reference Library 2003)

مسیحیت اروپایی وارد شد و در دوران جنگ‌های صلیبی علیه «کفار» اسلاو رواج گسترده یافت. شهسواران توتونی، با فرمان امپراتور فردریک دوم هوهنشتاوفن، از سال ۱۲۳۳ میلادی تهاجم گسترده و خونینی را به سرزمین قبایل اسلاو بروسای آغاز کردند، به مدت پنجاه سال به تسخیر سرزمین بروسای مشغول شدند، در این دوران بخش اعظم مردم بومی را به کلی از میان بردند و رعایای آلمانی خود را در اراضی ایشان اسکان دادند. بقایای مردم بروسای در سده هفدهم به‌طور کامل در مهاجران آلمانی مستحیل شدند و نشانی از ایشان بر جای نماند. این همان سرزمینی است که بعدها به دولت پروس تبدیل شد و در پایه تأسیس امپراتوری واحد آلمان قرار گرفت.^{۳۱} این تهاجم شهسواران توتونی به‌سوی شرق ادامه یافت و اگر قوم روس خود را در تحت حمایت خانات قبیچاق قرار نمی‌داد سرنوشتی مشابه بروسای و سایر اقوام اسلاو حوزه بالتیک در انتظارش بود.^{۳۲} بعدها، استعمارگران غربی این رویه را در قبال مسلمانان شبه‌جزیره ایبری و سپس علیه سکنه بومی قاره آمریکا و هزاران جزیره واقع در اقیانوس‌های اطلس و آرام، از جمله استرالیا، در پیش گرفتند.^{۳۳}

این درست است که عثمانی در طول سده شانزدهم بخش‌های وسیعی از شرق و جنوب اروپا را به تصرف درآورد ولی گسترش عثمانی از ماهیتی به‌کلی متفاوت با سلطه استعماری اروپاییان غربی بر قاره آمریکا برخوردار بود و لذا از پدیده‌ای به‌نام «استعمار عثمانی» در اروپای شرقی و مرکزی نمی‌توان سخن گفت. عثمانیان رویه سنتی «کشورگشایی» را در چارچوب فرهنگ شرقی - اسلامی دنبال می‌کردند و تنها به دنبال گسترش قلمرو خود بودند. آنان، صرف‌نظر از غارت‌ها و کشتارهایی که در چنین جنگ‌هایی مرسوم بود، هیچگاه در سرزمین‌های مفتوحه سیاست «نسل‌کشی» و انهدام کامل سکنه بومی و ایجاد «کلنی» و «پلانت» متکی بر نیروی کار مهاجران یا بردگان را در پیش نگرفتند حال آن‌که می‌توانستند از طریق اتخاذ چنین سیاست‌هایی جمعیت اضافی آناتولی را در سرزمین‌های حاصلخیز اروپا جای دهند.

۳۱. بنگرید به: زرسالاران، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳۲. بنگرید به: همان مأخذ.

۳۳. در اقیانوس آرام، به‌جز استرالیا که به‌طور قراردادی به‌عنوان قاره شناخته می‌شود، بیش از ۲۵۰۰۰ جزیره وجود دارد که مجموع مساحت آن‌ها ۱،۲۶۱،۴۵۶ کیلومتر مربع است.

برده‌داری، به عنوان یک نظام اقتصادی، دارای کارکرد تولیدی معینی است یعنی باید عرصه‌ای برای بهره‌کشی از این نیروی انبوه وجود داشته باشد. در غیر این صورت، «غلامان» و «کنیزان» همواره در سطحی محدود و ناچیز می‌مانند. به عبارت دیگر، باید «پلانت»هایی باشد تا «بردگانی» به کار گرفته شوند. در صورت فقدان «پلانت»، «غلام» و «کنیز» همان کارکردی را دارد که پیش از تملک قاره آمریکا در اسپانیا و پرتغال داشت. چنان که دیدیم، از آغاز تا نیمه سده هفدهم، تجارت اروپایی برده رشدی اندک داشت و تنها زمانی به اوج میلیونی خود رسید که کشتزارهایی قابل اعتنا در قاره آمریکا به چنگ اروپاییان افتاد. در سرزمین‌های شرقی، از چین تا ایران و عثمانی و خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، هیچگاه چنین مناطق خالی از سکنه کهن بومی وجود نداشت تا نیازی به «واردات» برده و بهره‌کشی از نیروی کار آنان باشد. در میان ملت‌های شرقی تنها ژاپنی‌ها، در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، برای قطع انبوه جنگل‌های خود از طریق اسارت کره‌ای‌ها به ایجاد یک نظام برده‌داری قابل اعتنا دست زدند.^{۳۴}

این امر در مورد سرزمین‌های اروپایی عثمانی نیز صادق است. در تاریخ عثمانی ظاهراً تنها یک مورد جدی را می‌شناسیم که انتقال جمعیت انبوه از آناتولی به سرزمین‌های مفتوحه به اجرا درآمد: پس از تسخیر قبرس (۹۷۹ ق. / ۱۵۷۱ م.) حکومت عثمانی فرمان داد که هزاران تن از روستاییان بی‌زمین و بیکار آناتولی به این جزیره مهاجرت کنند. خلیل اینالچیک، در تاریخ اسلام کمبریج، این فرمان را نشانه توجه حکومت عثمانی به مسئله افزایش جمعیت و پیامدهای آن می‌داند.^{۳۵} تحلیل فوق درست به نظر نمی‌رسد. این اقدام را نباید سیاست رسمی دولت عثمانی دانست بلکه باید آن را به طرح‌های یوسف ناسی و گردانندگان کمپانی مندرس منتسب کرد که سلیم دوم را به اشغال قبرس واداشتند.^{۳۶} سوداگران یهودی بنیانگذاران تجارت اروپایی برده و اقتصاد پلانت‌کاری بودند و همینان بودند که در پیوند با دربار پرتغال اولین پلانت عصر جدید را در سال ۱۴۹۲ میلادی در جزیره سائوتم با هدف تولید شکر ایجاد کردند^{۳۷} و

۳۴. زرسالاران، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰.

35. *The Cambridge History of Islam*, vol. 1, p. 343.

۳۶. برای آشنایی با یوسف ناسی و کمپانی مندرس بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۸۱-۸۵؛ ج ۴، صص ۲۹۵-۳۱۷.

۳۷. زرسالاران، ج ۲، ص ۱۷۰.

جزیره سائوتم، واقع در خلیج گینه (غرب آفریقا)، هنوز نیز به پرتغال تعلق دارد.

بعدها نقش بزرگی در گسترش اقتصاد پلانت کاری و تبدیل آن به قلب اقتصاد اروپای غربی در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی ایفا نمودند. ورنر سومبارت، اقتصاددان نامدار آلمانی، اقتصاد پلانت کاری را نیروی محرکه‌ای می‌داند که «موتور سرمایه‌داری را روشن کرد».^{۳۸}

گردانندگان یهودی کمپانی مندرس مروج همین سیاست در عثمانی شدند و در مواردی چون اشغال قبرس و به اسارت درآوردن و فروش ایرانیان، که از اوایل سلطنت مراد سوم و با اشغال آذربایجان و شروان (۹۸۶ ق. / ۱۵۷۸ م.) آغاز شد، این رویه را در میان عثمانیان رواج دادند.^{۳۹} ولی میراث غنی مدنیت و سنن و فرهنگ اسلامی در عثمانی این رویه را محدود کرد و اجازه نداد که، برخلاف غرب، به «نظام اقتصادی» بدل شود. عثمانیان، در مجموع، به دلیل فقدان «مجوز شرعی» نسل‌کشی را جایز نمی‌دانستند و لذا آن را به سیاست رسمی و دولتی بدل نکردند. در آغاز سده هفدهم میلادی، یاوز علی پاشا مالکویچ،^{۴۰} صدراعظم عثمانی، با صدور فرمانی خرید و فروش غلام و کنیز را ممنوع نمود.^{۴۱} این ممنوعیت در زمانی است که با تأسیس کمپانی‌های ویرجینیا (۱۶۰۶)، پلیموت (۱۶۲۰)، هند غربی هلند (۱۶۲۶)، خلیج ماساجوست (۱۶۲۹)، خلیج هودسن (۱۶۷۰) و ده‌ها کمپانی مشابه دیگر موج بزرگ تجارت برده به‌وسیله غربیان آغاز می‌شد. با تأسیس کمپانی سلطنتی آفریقایی بریتانیا (۱۶۶۳)، در دوران سلطنت چارلز دوم، این موج اوجی بی‌سابقه یافت و در سده هیجدهم میلادی الیگارشی بریتانیا و شرکای یهودی ایشان را به بزرگ‌ترین تاجر برده در تاریخ بشر بدل نمود. به‌نوشته درک کرتون، در فاصله سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۷۸۶ بریتانیا به تنهایی بیش از دو میلیون برده را به اسارت گرفت، حمل کرد و فروخت.^{۴۲}

ثروت ناصح پاشا، دولتمرد و صدراعظم عثمانی، را در زمان قتل او (۱۶۱۴) چنین ذکر کرده‌اند: بیش از یک میلیون دوکات (سکه طلای ونیز) و یک میلیون اکو (سکه

۳۸. همان مأخذ، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳۹. همان مأخذ، ج ۴، ص ۳۱۲.

۴۰. یاوز علی پاشا اهل بوسنی و از خاندان سرشناس مالکویچ بود. او قبل از رسیدن به منصب صدارت والی مصر بود. در بهار ۱۶۰۴ در بلغراد درگذشت. «یاوز» به معنی سخت‌خو است. (هامر پورگشتال،

همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۶۷۲)

۴۱. همان مأخذ، ص ۱۶۹۱.

۴۲. زرسلاوان، ج ۱، ص ۲۲۷.

طلای اسپانیا) وجه نقد، ۱۸۰۰ قبضه شمشیر طلاکوب جواهرنشان که یکی از آن‌ها را که از الماس بود ۵۰ هزار دوکات قیمت کردند، انبارهای متعدد مملو از قالی‌های ایران و مصر و پارچه‌های مخمل و اطلس و قماش‌های حریر، ۷۰۰ رأس مادیان عربی، ۱۸۰۰ نفر شتر، ۴۰۰۰ رأس قاطر و ۵۰۰ هزار گوسفند.^{۴۳} این ثروتی است که امروزه باید با ارقام میلیارد دلاری سنجیده شود. وجه نقد ناصح پاشا (سکه‌های دوکات طلای ونیز و اسکودوی اسپانیا) به تنهایی معادل دو میلیون پوند استرلینگ آن زمان بود. توجه کنیم که در سال ۱۶۰۲ میلادی کمپانی هند شرقی هلند با سرمایه‌ای معادل ۵۰۰ هزار پوند استرلینگ تأسیس شد،^{۴۴} در سال ۱۶۱۷ کل سرمایه نقدی کمپانی هند شرقی انگلستان ۱/۶ میلیون پوند استرلینگ بود و کل واردات کمپانی هند شرقی به بریتانیا در سال ۱۶۸۴ حدود ۸۰۰ هزار پوند گزارش شده است.^{۴۵}

در کتاب *زرسالاران* مقایسه‌ای میان ثروت هند و انگلستان در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی به دست داده‌ام: در حوالی سال ۱۶۹۰ درآمد سالیانه دولت اورنگ‌زیب معادل حدود ۲۸ میلیون پوند استرلینگ بود و در زمان مرگ اورنگ‌زیب (۱۷۰۷) در خزانه دهلی حدود ۲۰ میلیون پوند و در خزانه مرشدآباد حدود ۸/۸ میلیون پوند ثروت وجود داشت.^{۴۶} درآمد دولت عثمانی در سال ۱۶۵۳ بیش از ۱۹ میلیون پوند استرلینگ بود.^{۴۷} درآمد دولت بریتانیا را در سال‌های سلطنت جرج اول هانور سالیانه ۸ میلیون پوند ذکر کرده‌اند و در زمان مرگ جرج (۱۷۲۷) دولت بریتانیا ۵۳ میلیون پوند بدهی داشت.^{۴۸} سر جوسیا چایلد، رئیس کمپانی هند شرقی، در زمان مرگ (۱۶۹۹) حدود ۲۰۰ هزار پوند ثروت بر جای گذارد. ثروت آصف خان یمین‌الدوله در زمان مرگ

۴۳. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۷۶۸.

۴۴. *زرسالاران*، ج ۱، ص ۸۵.

۴۵. همان مأخذ، ص ۷۸.

۴۶. همان مأخذ، ص ۱۱۶.

۴۷. در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۰۶۳ ق. / ۱۷ فوریه ۱۶۵۳ م. مجلس دیوانی برای رسیدگی به وضع دخل و خرج دولت عثمانی در حضور سلطان منعقد شد. طبق دفاتر دخل و خرج، تا سال ۱۰۵۳ ق. / ۱۶۴۳ م. درآمد دولت بیشتر یا مساوی با مخارج آن بود ولی در یک دهه اخیر هماره خرج بیش از دخل بود. در این سال مداخل دولت دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون آقچه (معادل حدود ۱۹/۲ میلیون پوند استرلینگ) محاسبه شد و مخارج آن دو میلیارد و ۵۲۰ میلیون آقچه (معادل حدود ۲۰ میلیون پوند استرلینگ). (هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۲۲۵)

۴۸. *زرسالاران*، ج ۳، ص ۳۴۷.

(۱۶۹۴) بیش از دو میلیون پوند و ثروت ملا عبدالغفار بوهره، ملکالتجار بندر سورت، در زمان مرگ (۱۷۱۶) بیش از ۷۰۰ هزار پوند استرلینگ بود.^{۴۹} در سال ۱۷۱۰ ارزش کل سهام کمپانی هند شرقی بریتانیا دو میلیون پوند استرلینگ ارزیابی شده است و در سال ۱۷۴۰ کمپانی سرمایه‌ای معادل سه میلیون پوند استرلینگ در اختیار داشت.^{۵۰} بنابراین، آن عاملی که مانع پیدایش سرمایه‌داری جدید در شرق شد نه عدم انباشت اولیه سرمایه، چنان که برخی ادعا می‌کنند، بلکه سیطره چنان فرهنگی بود که با استعمار جدید مبتنی بر اقتصاد پلانت‌کاری با تمامی لوازم آن - تهاجم ماوراءبحار، نسل‌کشی و برده‌داری - به کلی بیگانگی داشت.

گسترش سریع عثمانی در اعماق قاره اروپا تنها ناشی از فرادستی نظامی ایشان نبود بلکه گروه دواطلبانه توده وسیع مردم اروپا به عثمانیان نقش مهمی در این فرایند داشت و این امر راه را بر هرگونه توجیه شرعی برای "نسل‌کشی" و انهدام کامل سکنه بومی می‌بست. به عبارت دیگر، عثمانیان در سرزمین‌های مفتوحه اروپایی با اراضی خالی از سکنه مواجه نبودند بلکه سرزمین‌هایی با سکنه پرشمار و بنیان‌های استوار مدنی - فرهنگی به قلمرو حاکمیت ایشان وارد می‌شدند، این مردم از حقوق کامل شهروندی عثمانی برخوردار می‌گردیدند و حکومت عثمانی خود را موظف به تأمین امنیت و آسایش ایشان می‌دانست.

۲- سلطه اروپای غربی بر قاره آمریکا

در بررسی علل انحطاط عثمانی دومین عاملی که باید مد نظر قرار گیرد، تأثیر بزرگی است که سیلان ثروت قاره آمریکا به اروپای غربی از اواخر سده شانزدهم میلادی بر جای نهاد. از زمان کارل پنجم، که خاندان هابسبورگ سلطنت اسپانیا و مستعمرات پهناور آن را در قاره آمریکا نیز به دست آورد، به تدریج این ثروت بیکران به پشتوانه مالی نیرومندی برای جنگ‌ها و دسیسه‌های آن علیه عثمانی بدل شد. بخش مهمی از مخارج سنگین حکومت جابرانه و جنگ‌های خونین کارل پنجم را طلا و نقره آمریکا تأمین می‌کرد. به نوشته بریتانیکا، تنها در سال ۱۵۵۰ هفده کشتی برای او سه میلیون سکه دوکات طلا از آمریکا آورد.^{۵۱} در دو دهه پایانی سده شانزدهم حکومت

۴۹. همان مأخذ، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۵۰. همان مأخذ، ص ۲۴۵.

۵۱. همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۴.

هابسبورگ از اقتدار مالی بیشتر برخوردار شد و این در زمانی است که فیلیپ دوم، پسر کارل پنجم امپراتور هابسبورگ، علاوه بر اسپانیا و مستعمرات آن، از سال ۱۵۸۰ پرتغال و امپراتوری ماوراءبحار آن در آمریکا و آسیا را نیز به قلمرو خود منضم ساخت. با اتکاء بر این قدرت مالی بود که خاندان هابسبورگ توانست بر توسعه عثمانی به اعماق قاره اروپا نقطه پایان نهد. بدینسان، عثمانی با حریفی مواجه شد که تا اواسط سده هفدهم بر امپراتوری جهانی پهناوری فرمان می‌راند که قلمرو آن بخش مهمی از قاره اروپا را دربرمی‌گرفت، مستعمراتش از آسیا تا آمریکا گسترده بود، و از پشتوانه مالی معادن طلا و نقره و پلانت‌های قاره آمریکا و تجارت دریایی با شرق برخوردار بود.

در این میان به‌ویژه سیلان نقره قاره آمریکا به بازارهای جهانی بر وضع مالی عثمانی تأثیرات وخیم و علاج‌ناپذیر بر جای نهاد. از سال ۹۸۸ ق. / ۱۵۸۰ م. نقره ارزان معادن قاره آمریکا سراسر مملکت عثمانی را پر کرد و بحران مالی شدیدی پدید آورد. در نتیجه، ارزش سکه نقره عثمانی (آقچه) به‌شدت کاهش یافت و بهای کالاها بالا رفت و این نیز بنوبه خود مایه بی‌نظمی شد. پدیده‌های ملازم با تورم - مانند رواج سکه‌های تقلبی، قاچاق، معاملات قمار و بالا رفتن نرخ بهره و رباخواری - بیماری‌های مزمن و علاج‌ناپذیری را در اقتصاد عثمانی رواج داد؛ اقتصادی که مبتنی بر سکه ثابت نقره موسوم به آقچه (آسپر) بود.^{۵۲}

رسوخ کالاهای جدیدی که در پلانت‌های قاره آمریکا کشت می‌شد و تبدیل آن به یکی از نیازهای مصرفی مردم عثمانی معضل اقتصادی جدیدی بود که حجم قابل توجهی از نقدینگی عثمانی را به‌سوی غرب سرازیر می‌کرد. برخلاف اروپای غربی، مصرف شکر از قبل در عثمانی مرسوم بود و بنابراین بازار مهمی برای انبوه شکری به‌شمار می‌رفت که اینک در پلانت‌های قاره آمریکا کشت می‌شد. عثمانی اولین بازار مصرف انبوه برای قهوه تولید شده در پلانت‌های قاره آمریکا نیز بود. مصرف قهوه اولین بار در سال ۱۵۵۴ میلادی در عثمانی متداول شد و این دقیقاً مقارن با همان زمانی است که یوسف ناسی در استانبول مستقر گردید. مصرف قهوه در ایتالیا با تأخیر فراوان، از سال ۱۶۱۵، در فرانسه از سال ۱۶۴۴ و در انگلستان از سال ۱۶۵۰ رواج یافت.^{۵۳} تنباکو در سال ۱۶۰۵ برای اولین بار به عثمانی وارد شد و مصرف آن به‌سرعت رواج

52. *The Cambridge History of Islam*, vol. 1, p. 344.

۵۳. همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۶۸.

یافت.^{۵۴} این کالای مصرفی در حوالی نیمه سده شانزدهم در اسپانیا و پرتغال و در نیمه دوم این سده در ایتالیا و انگلستان رواج یافته بود و در نیمه اول سده هفدهم، همزمان با عثمانی، به بسیاری از مناطق جهان، از جمله ایران، راه یافت.^{۵۵} هامر پورگشتال می‌نویسد:

از جمله کارهای عمده چند که در این سال [سال‌ها] اتفاق افتادند یکی هم ظهور تنباکو در مملکت عثمانی می‌باشد. در مدت پنجاه سال قهوه و تنباکو به‌طوری در ممالک عثمانی شیوع یافتند که یکی از لوازم زندگی عثمانیان شدند و سایر ممالک اروپا در خصوص قهوه و تنباکو عثمانیان را سرمشق خود ساختند. اتراک به سبب استعمال قهوه و تنباکو و تریاک خیالات خود را وسیع و بلند می‌نمایند، نشاط باده را نیز که در شرع ممنوع است بر کیف آن‌ها افزودند تا مستی خود را تکمیل کرده باشند. شرای ترک قهوه و تنباکو و تریاک و شراب را مانند عناصر اربعه عالم عیش و نشاط مدح کرده‌اند و حال آن‌که فقها و علما آن‌ها را مادرهای پلیدی و وزرای اربعه شیطان می‌دانند.^{۵۶}

گشایش بازار انبوه عثمانی به روی «کالاهای مستعمراتی»، به‌ویژه تنباکو و قهوه، و ترویج مصرف آن در میان مردم را قطعاً باید به سوداگران یهودی مهاجر به عثمانی و کمپانی جهان‌وطنی مندرس منتسب کرد.^{۵۷}

دولت عثمانی ابتدا نسبت به رواج قهوه و تنباکو در میان مردم خود بی‌تفاوت بود ولی از دهه ۱۶۲۰ یا ۱۶۳۰ به مقابله با آن برخاست. به‌نوشته هامر پورگشتال، سلطان عثمان دوم از اوایل سال ۱۶۲۲ استعمال تنباکو را به‌شدت ممنوع کرد.^{۵۸} اوزون چارشلی آغاز منع استعمال تنباکو را به یک دهه بعد منتسب می‌کند و می‌نویسد اولین فرمان تحریم تنباکو در سال ۱۰۴۰ ق. / ۱۶۳۱ م. صادر شد؛ ابتدا کشت تنباکو و سپس

۵۴. شاو، همان مأخذ، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۴۲.

۵۵. زرسالاران، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵۶. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۷۰۵.

۵۷. برای آشنایی با نقش یهودیان در ایجاد بازار مصرف این گونه کالاها بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۵۸. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۸۰۷.

استعمال آن ممنوع گردید.^{۵۹} مصرف قهوه نیز در همین زمان ممنوع شد. از آنجا که عثمان دوم اندکی بعد سقوط کرد و حکومت سلطان بعدی، مصطفی اول، نیز ثبات و دوامی نداشت، می‌توان گفت که اولین اقدام سازمان‌یافته و مؤثر برای جلوگیری از مصرف تنباکو و قهوه از دهه ۱۶۳۰ و در دوران سلطنت مراد چهارم و اعاده ثبات دولت عثمانی صورت گرفت. این در دورانی است که مراد با اصلاحات آمرانه خود در راه بهبود وضع اقتصادی مملکت می‌کوشید و این اقدام او برای جلوگیری از خروج حجم عظیمی از نقدینگی کشور در ازای واردات تنباکو و قهوه بود.^{۶۰} مراد چهارم با اتخاذ چنین رویه‌هایی توانست وضع مالی عثمانی را بهبود بخشد. در دوران ترخونچی احمد پاشا (۱۶۵۲)، صدراعظم اصلاح‌گر عثمانی، بار دیگر با سخت‌گیری جلوی مصرف تنباکو گرفته شد ولی پس از او، در سال ۱۶۵۴ استعمال تنباکو، حتی در میان نظامیان، تا بدان حد رواج یافت که بیم آن می‌رفت سخت‌گیری در این زمینه سبب شود که از میان دودهای تنباکو آتش‌های شورش به اشتعال درآید.^{۶۱} در این زمان، فرمانده قشون ینگلی‌چریک، که مأمور جلوگیری از فروش و مصرف تنباکو بود، در اوقات گردش شهر از جاهایی که می‌دانست سپاهیان در آنجا مشغول کشیدن چپق می‌باشند اجتناب کرده، گردش نمی‌کرد.^{۶۱}

از دهه ۱۶۳۰ میلادی مسئله “استعمال قهوه و تنباکو و سایر کالاهایی که تازه پیدا شده” به یکی از مباحث مهم فقهی مورد اختلاف در میان علمای عثمانی بدل شد و گروهی از فقها به تحریم آن دست زدند. این تحریم اولین بار به وسیله قاضی‌زاده، فقیه عصر مراد چهارم، مطرح شد و در پایه اقتدار سیاسی و مالی گروهی از علما و طلاب قرار گرفت که به “پیروان قاضی‌زاده” (قاضی‌زاده‌لر) معروف‌اند. فتوای قاضی‌زاده پس از فرمان سلطان دال بر منع استعمال تنباکو و قهوه صادر شد و به عبارت دیگر او فرمان

۵۹. اسماعیل حق‌ی اوزون‌چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۷۶.

۶۰. استانفورد شاو برای این ممنوعیت علل سیاسی قائل است و می‌نویسد مصرف این دو کالا از زمانی که برای نخستین بار در عثمانی متداول شد سبب پیدایش قهوه‌خانه‌ها شد که اماکن مساعد برای آشوب و شورش به‌شمار می‌رفتند. (شاو، همان مأخذ، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۴۲) این تحلیل صحیح به نظر نمی‌رسد. محل اجتماع مردم در عثمانی آن عصر محدود به قهوه‌خانه‌ها نبود. مساجد و بازارها نیز محل اجتماع توده انبوه‌تری از مردم بودند.

۶۱. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۲۵۲.

سلطان را مورد تأیید قرار داد.^{۶۲} منع استعمال تنباکو و قهوه از سوی مراد چهارم ربطی به نگرش دینی او نداشت و سلطان عثمانی به این اقدام به عنوان بخشی از اصلاحات اقتصادی خود می‌نگریست. ولی فتوای قاضی‌زاده ملهم از تحجر و عوام‌فریبی و قدرت طلبی او و برای تقرب به سلطان بود و موفق نیز شد. او در فتوای خود اعلام کرد هر کس فرمان تحریم سلطان را اطاعت نکند واجب‌القتل است.

در رأس هواداران عدم حرمت شرعی تنباکو و قهوه عبدالمجید شیخی افندی (۹۶۱-۱۰۴۹ ق. / ۱۵۵۳-۱۶۳۹ م.)، معروف به سیواسی افندی، جای داشت.^{۶۳} بهرروی، تحریم دوام نیاورد و پس از مرگ مراد چهارم بار دیگر مصرف تنباکو و قهوه علنی شد. در این زمان رهبری پیروان قاضی‌زاده با شیخ استوانی بود که استعمال قهوه و تنباکو را به عنوان "بدعت" مطرح می‌ساخت و این در حالی است که بهائی افندی، مفتی (شیخ‌الاسلام) عثمانی، مصرف این دو کالا را مجاز می‌دانست. پیروان قاضی‌زاده به این بهانه جنجال‌های متعدد پدید آوردند و در یک مورد حتی به گناه استعمال تنباکو دو تن را دستگیر کرده و قصد قتل ایشان را داشتند که با وساطت بهائی افندی ماجرا با چوب زدن خاطیان فیصله یافت.^{۶۴}

۳- گشایش راه دریایی تجارت غرب با شرق

ویل دورانت می‌نویسد:

تبدیل راه مدیترانه‌ای - مصری هند به یک مسیر دریایی، و توسعه تجارت اروپا با آمریکا، کشورهای آتلانتیک را ثروتمند و ایتالیا را فقیر ساخت... به تدریج، ملل مدیترانه رو به انحطاط نهادند زیرا از سر راه سفر مردم و کالاها برکنار بودند؛ ملل آتلانتیک، که با تجارت و طلای آمریکا ثروتمند شده بودند، پیش افتادند. این انقلابی بود در راه‌های تجارت.^{۶۵}

این تحلیل در مورد عثمانی نیز صادق است که مهم‌ترین دولت حوزه دریای مدیترانه به‌شمار می‌رفت و طی سده‌های چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم میلادی از رونق تجارت زمینی شرق و غرب برخوردار بود. در همان زمان که به تدریج نظام

۶۲ اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۶۱.

۶۳ همان مأخذ، صص ۴۶۱-۴۶۲.

۶۴ پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۱۸۶-۲۱۸۷، ۲۲۲۸-۲۲۲۹.

۶۵ زرسالاران، ج ۱، ص ۵۳.

خودکفای اقتصادی عثمانی رو به ضعف می‌نهاد و دیگر پاسخگوی نیازهای برخاسته از افزایش سریع جمعیت نبود، یک عامل مهم دیگر نیز بر اقتصاد عثمانی تأثیر فراوان نهاد: گشایش راه دریایی تجارت غرب اروپا با شرق که سبب کاهش درآمدهای تجاری عثمانی می‌شد.

اروپا به قدرتی دست یافت که می‌توانست با ایجاد شکاف در نظام عثمانی به نفع خود بهره گیرد. این امر بیشتر از برقراری نوعی اقتصاد جدید تجاری و متمرکز در اروپای غربی ناشی می‌شد. نفوذ اروپاییان به قاره آمریکا و آفریقا ثروت و امکاناتی را برای آنان فراهم آورد که توانستند تجارت را از راه‌هایی به شرق گسترش دهند که از حقوق گمرکی و مقررات وضع شده از سوی حکمرانان خاورمیانه معاف بود.^{۶۶}

در سده هفدهم تجارت دریایی اروپاییان گسترش فراوان یافت و اهمیت راه‌های زمینی عثمانی را به شدت کاهش داد. ادویه شرق به‌طور مستقیم با کشتی به اروپا حمل می‌شد و تجارت ابریشم به دلیل وقوع جنگ‌های متعدد در نواحی شمالی ایران رو به افول بود. به این ترتیب، بخش مهمی از درآمدهای دولت عثمانی، که ناشی از تجارت زمینی شرق و غرب بود، از دست رفت.

۴- مقابله نظامی و اطلاعاتی غرب با "تهدید عثمانی"

حکمرانان غرب از زمان تهاجم بایزید اول به اعماق قاره اروپا و شکست در جنگ نیکوپولیس^{۶۷} (۲۱ ذیحجه ۷۹۸ ق. / ۲۵ سپتامبر ۱۳۹۶ م.) تهدیدی به نام "عثمانی" را با

۶۶. شاو، همان مآخذ، ج ۱، ص ۲۹۸.

67. Nicopolis, Nikopol

نیکوپولیس یا نیکوپول شهری است در شمال بلغارستان در حاشیه رود دانوب. جنگ نیکوپولیس به تحریک پاپ بونیفیس نهم (Pope Boniface IX) آغاز شد. او در سال ۱۳۹۴ علیه بایزید اول "جهاد صلیبی" اعلام کرد و زیگیسموند، شاه مجارستان، را مجبور نمود تا رهبری جنگ را به دست گیرد. نیروهای انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و شهبازان پرستار (سن‌جان) به فرماندهی جان نورز (John of Nevers)، پسر فیلیپ جسور (دوک بورگوندی)، به ارتش زیگیسموند پیوستند. صلیبی‌ها در مسیر دانوب حرکت کردند، شهرها و روستاهای بلغارستان را اشغال و غارت نمودند و وارد اعماق خاک عثمانی شدند. پیشروی آن‌ها در نیکوپولیس به بن‌بست رسید. سکنه این شهر بیش از دو هفته مقاومت کردند. بایزید، در رأس قشون ینگی‌چریک و سواره نظام و متحدین صرب خود، به نجات شهر شتافت. نیروهای منظم عثمانی قشون متشتت و بی‌نظم صلیبی را به سختی شکست دادند. زیگیسموند با

اعماق وجود خود شناختند و از همان زمان تلاش برای منحرف کردن این دشمن مقتدر از حرکت به سوی مرکز و غرب اروپا و تضعیف و از میان بردن آن به دغدغه دائمی آنان بدل شد. شکست نیکوپولیس حادثه‌ای است با چنان پیامدهای شگرف که به تعبیر لسترنج،^{۶۸} شرق‌شناس انگلیسی، «سرانجام اروپا را بیدار کرد».^{۶۹} بعدها، در دوران مراد دوم و محمد دوم (سلطان محمد فاتح)، این تهدید بار دیگر اوج گرفت. فتح قسطنطنیه (۲۰ جمادی الاول ۸۵۷ ق. / ۲۹ مه ۱۴۵۳ م.) نقطه عطفی در این فرایند است.

عنصر «تهدید عثمانی» در تاریخ تکوین تمدن جدید غرب از جایگاهی بزرگ برخوردار است. برای مثال، بخش مهمی از فنون اطلاعاتی و دسیسه‌گری که به دوران جدید انتقال یافت حاصل تجاربی است که از سده پانزدهم میلادی در کوران مقابله با این پدیده انباشته شد. چرخش سمت و سوی توسعه‌طلبی امپراتیور گورکانی از شرق به غرب و جنگ با بایزید اول و قتل او (۱۴۰۰-۱۴۰۳)،^{۷۰} شورش شیخ بدرالدین - قاضی یهودی تبار اهل سماون - و همدستان یهودی او در زمان احیای دولت عثمانی به دست سلطان محمد اول (چلبی)،^{۷۱} اتحاد کانون‌های دسیسه‌گر غربی با دو داماد اشرافیت ساقط شده بیزانس - اوزون حسن آق‌قویونلو و ایوان سوم مسکوی - علیه

قایق گریخت. جان نورز اسیر شد و بعداً در ازای پرداخت غرامت سنگینی آزاد شد. در این جنگ، هزاران تن از شوالیه‌های صلیبی به قتل رسیدند. برای آشنایی بیشتر بنگرید به: David Nicolle, *Nicopolis 1396: The Last Crusade*, 1999

68. Guy Le Strange (1854-1933)

۶۹. زرسالاران، ج ۲، ص ۷۹.

۷۰. همان مأخذ، صص ۷۷-۷۹.

در زمان تهاجم تیمور، قره‌یوسف، شاه شیعی قره‌قویونلو، در نامه‌ای به بایزید چنین نوشت: «مهیج نار شر و شور و محرک سلسله فتنه و غرور، تیمور مقهور، دمره‌الله و قهره، از توران به ایران گذشته و هلاکووار دعوی ایلخانی کرده، زمره اهل اسلام را تا حد فارس مستأصل نموده. کاری که او به عرض پرده‌نشینان مؤمنان می‌رساند، حاشا که از مشرکان، العیاذبالله، به ظهور آید و حالا متوجه آذربایجان است... این هواخواه با او در مقابله و مقاتله تقصیری نخواهد کرد و سر و جان بذل اسلامیان خواهد نمود.» (عبدالحسین نوائی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، صص ۳۵-۳۶) مکاتبات تیمور و بایزید نشان می‌دهد که در این کشاکش شیعیان ایران به جبهه عثمانی تمایل داشتند تا بدان حد که تیمور قشون بایزید را «گبرزاده» می‌خواند و بایزید در پاسخ می‌گوید: «سپاه ما را اکثر گبرزاده خوانده، در او عیبی نیست. جمیع اصحاب و انصار چنین بوده‌اند. و اولاد نامسلمان بانصاف از نسل مسلمانان بی‌انصاف بهتر و خوبتر...» (همان مأخذ، ص ۱۰۲)

۷۱. در پیوست این مقاله ارزیابی خود را از شورش بدرالدین بیان کرده‌ام.

عثمانی (نیمه دوم سده پانزدهم میلادی)،^{۷۲} مهاجرت حدود بیست هزار یهودی از شبه جزیره ایبری به عثمانی (اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی)،^{۷۳} پیدایش موج خونین شیعه ستیزی و قتل عام شیعیان آناتولی و آغاز جنگ های عثمانی علیه ایران (دهه ۱۵۱۰ میلادی)،^{۷۴} تهاجم سلیم اول به مصر و از میان بردن دولت ممالیک (۱۵۱۷) - که راه را برای ایجاد امپراتوری دریایی پرتغال در شرق هموار کرد،^{۷۵} ظهور دیوید روبنی و سولومون مولخو و موج مسیح گرایی که با هدف ایجاد یک جنگ صلیبی جدید علیه عثمانی (دهه ۱۵۲۰ میلادی) برانگیختند،^{۷۶} آشوب ها و شورش هایی که درست به هنگام تشدید تهدید عثمانی و حرکت آن به سوی اعماق قاره اروپا در سرزمین عثمانی رخ می داد،^{۷۷} نفوذ در دربار و حرمسرای عثمانی و دسیسه علیه شاهزادگان و نخبگان شایسته و اصلاح طلب و قتل ایشان، مانند مصطفی (۱۵۵۳)^{۷۸} و بایزید (۱۵۶۲)^{۷۹} پسران ارشد سلیمان قانونی، و وزرایی همچون ابراهیم پاشا (۱۵۳۶)^{۸۰} و محمد سوکولی (۱۵۷۹)^{۸۱} که مخالف دسیسه های جنگ افروزان علیه ایران بودند، ترویج فساد مالی در میان نخبگان سیاسی عثمانی از حوالی نیمه سده شانزدهم میلادی،^{۸۲} استقرار یک کانون اطلاعاتی مقتدر و به غایت دسیسه گر در دربار و حرمسرای عثمانی که با کانون مشابه در انگلستان عصر الیزابت کاملاً همبسته بود،^{۸۳} انعقاد پیمان نظامی انگلستان با عثمانی برای تأمین تسلیحات مورد نیاز در جنگ علیه

۷۲. زرسالاران، ج ۴، صص ۲۷۳، ۲۷۶.

۷۳. هاری اوجالو در کتاب *سلاطین عثمانی و اتباع یهودی ایشان* (استانبول، ۱۹۹۹) شمار یهودیان مهاجر به عثمانی در دوران بایزید دوم را ۱۵۰ هزار نفر ذکر می کند. این رقم اغراق آمیز است. در جلد دوم *زرسالاران* (ص ۶۵) گفتیم که کل مهاجران یهودی حدود یکصد هزار نفر بودند و از این میان حدود یا بیش از ۲۰ هزار نفر به عثمانی رفتند.

۷۴. زرسالاران، ج ۲، ص ۸۵.

۷۵. همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۸۲.

۷۶. همان مأخذ، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۴.

۷۷. همان مأخذ، ص ۳۰۴.

۷۸. همان مأخذ، ج ۴، ص ۳۰۲.

۷۹. همان مأخذ، صص ۳۵۱-۳۵۳.

۸۰. همان مأخذ، صص ۳۰۳-۳۰۴.

۸۱. همان مأخذ، صص ۳۰۶-۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۳.

۸۲. همان مأخذ، ص ۳۰۵.

۸۳. همان مأخذ، صص ۳۱۵-۳۱۷.

ایران (۱۵۷۹)،^{۸۴} سلطه بر ضرابخانه و مالیه عثمانی و آغاز سیاست تعدیل مالی (۱۵۸۱) که ارزش پول این کشور را به شدت کاهش داد و نارضایتی و شورش ینگلی چریکان (۱۵۸۳) و سپاهیان (۱۶۰۰) را سبب شد،^{۸۵} و سرانجام ظهور شایسته‌سالاری و پیدایش فرقه دونمه در عثمانی (۱۶۶۵-۱۶۷۶)، حوادثی هستند که می‌توان در چارچوب “استراتژی دفع خطر عثمانی” و تلاش برای فروپاشیدن این دولت در سده‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم میلادی مورد مطالعه قرار داد.

۵- رشد فساد در ساختار سیاسی

انحطاط ساختار و فرهنگ سیاسی عثمانی ناشی از دو عامل بود:

الف: گسترش فساد در رأس ساختار سیاسی که در ظهور **حرمسرا** به عنوان یک نهاد سیاسی مقتدر، رواج **خویشاوندسالاری**،^{۸۶} به عنوان رویه‌ای تباه‌کننده در برابر شایسته‌سالاری،^{۸۷} و سوءاستفاده از مقام و منصب برای انباشت ثروت شخصی تجلی یافت. هامر پورگشتال دوران صدارت (۱۵۴۳-۱۵۶۲) رستم پاشا را سرآغاز رواج فساد مالی در دولت عثمانی می‌داند و بر نقش یهودیان در پیدایش و گسترش آن تأکید می‌کند. رستم پاشا اولین صدراعظمی بود که در دولت عثمانی رسم رشوه و پیشکش را متداول ساخت و فروختن حکومت‌ها و منصب‌ها را معمول نمود.^{۸۸}

در ساختار سیاسی عثمانی برای تضمین سلامت نهاد سلطنت تدابیری وجود داشت که در دنیای آن عصر بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است: در بخش مهمی از تاریخ عثمانی، بجز شخص سلطان، سایر اعضای خاندان آل عثمان (شاهزادگان) از مناصب حکومتی کاملاً برکنار بودند و رجال کاردان و شایسته زمام امور کشور را به دست داشتند. چنان‌که دیدیم، در ترکیب این نخبگان سیاسی اروپاییان جایگاه فائقه داشتند. به نوشته هامر پورگشتال، سلاطین عثمانی (در بخش مهمی از تاریخ این کشور) معمولاً یک زن عقدی را به همسری می‌گرفتند و حق داشتن چهار زن عقدی به اتباع اختصاص داشت و شامل سلطان نمی‌شد. همسر سلطان نه از میان اعضای خاندان‌های سرشناس و معتبر

۸۴. همان مأخذ، ص ۳۷۰.

۸۵. همان مأخذ، ص ۳۱۴.

86. Nepotism

87. Meritocracy

۸۸. همان مأخذ، ص ۳۰۵.

عثمانی یا سایر ممالک اسلامی بلکه از میان کنیزانی برگزیده می‌شد که از طفولیت برای این کار تربیت شده بودند.^{۸۹} رویه فوق بر این فلسفه مبتنی بود که همسر سلطان وقت و مادر سلطان بعد نباید خویشاوندانی داشته باشد که بتوانند از طریق این پیوند خود را به قدرت و ثروت رسانند یا به مداخله در امور حکومتی بپردازند. به تعبیر هامر پورگشتال، سلطانی که از این زنان متولد شده باشد، حبه واسطه نداشتن اقوام و ارحام و بستگانی دیگر در سلطنت و پادشاهی آزاد و خالی از قید خواهد بود.^{۹۰} به همین دلیل است که مردم عثمانی گاه به تحقیر از سلاطین خود با عنوان «کنیززاده» یاد می‌کردند.^{۹۱} عثمان دوم اولین سلطانی بود که تصمیم گرفت از میان اتباع عثمانی زن بگیرد و همزمان چهار زن عقدی داشته باشد. او دختر صدراعظم را به زنی گرفت و با دختر مفتی (شیخ الاسلام) نامزدی کرد و سرانجام با شورش مردم مقام و جان خود را از دست داد. بی‌اعتنایی به سنن و قواعد همسرگزینی سلطان از مواردی بود که شورش و خلع و قتل عثمان دوم را سبب شد.

به‌رغم این تدابیر، نهاد سلطنت موروثی در ذات خود محکوم به فساد و انحطاط است و تداوم طولانی سلطنت در یک خاندان دارای پیامدهای مخرب اخلاقی و فرهنگی است. فساد که از عصر سلیمان از طریق کنیزان مجهول‌الهویه و مشکوک چون روکسلانه (همسر سلیمان و مادر سلیم دوم) و نوربانو سلطان یهودیه (همسر سلیم دوم و مادر مراد سوم) و خواجگان بر حرمسرا و دولت عثمانی حاکم شد، تأثیرات فرهنگی و حتی ژنتیکی خود را بر جای نهاد. نماد این فساد را می‌توان در

۸۹. ظاهراً این رویه از زمان سلیمان قانونی مرسوم شد. همسر سلیم اول (پدر سلیمان)، به‌نام آسیه خانون، دختر منگلی گرای اول، خان کریمه، بود. البته این سنت، که پورگشتال مورد توجه قرار داده، بدان معنا نیست که سلاطین عثمانی تنها به یک زن بسنده می‌کردند. خود سلیمان چهار زن داشت ولی روکسلانه (خرم سلطان) به‌عنوان همسر اصلی او شناخته می‌شد. از این زمان نامی از تبار و خاندان بومی همسران سلاطین نمی‌یابیم تا دوران عثمان دوم که دو زن عقدی گرفت: اولی دختر شیخ الاسلام اسعد افندی بود و دومی نوه پرتو پاشای صدراعظم. بنگرید به فهرست زنان سلاطین عثمانی در:

<http://www.osmanli700.gen.tr/english/miscel/wife.html>

۹۰. پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۸۰۸.

۹۱. سلطان مراد چهارم شبی با لباس مبدل در حال گردش در شهر استانبول بود که به مردی مست به‌نام مصطفی بکری برخورد که می‌خواست استانبول را با «کنیززاده» (سلطان) یکجا به بهای یک شیشه شراب خریداری کند. (هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۰۵۸)

شخصیت فاسد و میگسار سلیم دوم به روشنی دید که با سیره سلاطین سلف، مثلاً مراد دوم،^{۹۲} به کلی تفاوت داشت.

ب: انحطاط و فساد ساختار سیاسی عثمانی از انفجار جمعیت و به تبع آن تورم دیوان سالاری عثمانی و بحران مالی - اقتصادی نیز نشئت می گرفت که تأثیرات آن از نیمه دوم سده شانزدهم میلادی و مقارن با سلطنت سلیم دوم رخ نمود. تقارن این تحول با فساد شخصی سلیم دوم و اطرافیانش پدیده شومی به نام ارتشاء و فساد اداری را در بدنه دیوان سالاری عثمانی گسترش داد. در سده های هفدهم و هیجدهم رشوه خواری و فساد مالی و خرید و فروش مشاغل و مناصب حکومتی رواج فراوان یافت و این فساد اداری به روزه ای مهم برای نفوذ توطئه گران غربی در ساختار سیاسی عثمانی بدل شد.

۶- تحجر دینی و انحطاط اندیشه سیاسی

گسترش و اقتدار طریقت های دراویش (اهل تصوف) از یکسو و ظهور گروه های خشک اندیش و تحجرگرا در میان فقها از سوی دیگر تعارض فرهنگی بزرگی در عثمانی سده های هفدهم و هیجدهم میلادی پدید آورد که در انحطاط و انجماد فکری عثمانیان مؤثر بود. اندیشه اجتماعی و سیاسی در چارچوب های سنتی - فقهی یا عرفانی - محبوس ماند، متفکران در برابر پدیده ها و تحولات جدید محافظه کار و مقاوم شدند و چنان به برتری تزلزل ناپذیر تمدن اسلامی، در معنای عثمانی آن، باور کردند که، به رغم همجواری، تحولات سرنوشت ساز به سود اروپای غربی را درنیافتند.

برجسته ترین نماد این تحجر را در اندیشه و عملکرد گروه موسوم به ”پیروان قاضی زاده“ می توان دید که دوران اقتدار آن مقارن با دهه های ۱۶۳۰ تا ۱۶۵۰ میلادی است. بنیانگذار این جمعیت فقیهی به نام محمد افندی قاضی زاده (۹۹۰-۱۰۴۵ ق.) / (۱۵۸۲-۱۶۳۵ م.)، معروف به کوچوک قاضی زاده، بود و پیروان او به ”قاضی زاده کر“ (پیروان قاضی زاده) شهرت یافتند. پیروان قاضی زاده نگرش دینی خود را از کتاب طریقت محمدیه اثر محمد افندی بیرگیوی،^{۹۳} فقیه سرشناس عثمانی، اخذ کردند.

۹۲. مورخین مراد دوم، بنیانگذار فتوحات عثمانی در قاره اروپا، را به عنوان یک ”غازی“ واقعی توصیف کرده و شخصیت او را آمیزه ای عجیب از جنگاوری و گوشه نشینی زاهدانه شمرده اند.

۹۳. محمد بن پیر علی بیرگیوی (۹۲۸-۹۸۱ ق. / ۱۵۲۲-۱۵۷۳ م.). ”بیرگیلی“ نیز خوانده می شد. عالم دینی عثمانی که هنوز نیز در میان مردم عادی ترکیه معروف است. در شهر بالیکیسیر (واقع در شمال

بیرگیوی در عقاید خود صمیمی و در بیان آن بی‌پروا بود ولی در سده هفدهم این نظرات به دستاویزی برای گروهی از فقهای ریاکار و قدرت‌طلب بدل شد. قاضی‌زاده مانند بیرگیوی به منطقه بالیکیسیر تعلق داشت؛ خود بیرگیوی را ندیده ولی در نزد شاگردان او تلمذ کرده بود. او سپس در استانبول مستقر شد و به موعظه پرداخت و چون بی‌قید و بند و زیبا سخن می‌گفت و راه جذب و جلب عوام را می‌دانست در اندک مدتی مشهور شد.^{۹۴} به برکت این شهرت نزد مراد چهارم بار یافت و در سال ۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۱ م. امام مسجد جامع ایاصوفیه گردید. بدینسان، قاضی‌زاده که «فردی بس آزمند بود»^{۹۵} به آرزویش یعنی تقرب به سلطان نائل آمد و توانست بر دربار و حرمسرا تأثیر فراوان نهاند.

قاضی‌زاده به‌کارگیری برخی از آداب و رسوم و سننی را که در زمان پیامبر اسلام (ص) رواج نداشت «بدعت» و حرام می‌دانست و صوفیان را بدترین بدعت‌گذاران در دین اسلام می‌شمرد. او فرمان مراد چهارم را در منع استعمال تنباکو و قهوه دستاویز قرار داد و به تحریم تنباکو دست زد. وی همچنین چرخیدن و سماع را خلاف شرع اعلام کرد و این فتوا را پیروانش با تعصب و سخنگیری دنبال کردند. بعد از فوت قاضی‌زاده پیروان او قدرت فراوان یافتند و کسانی را که «بدعت»‌های پس از پیامبر اسلام (ص) را مجاز می‌دانستند تکفیر می‌کردند.^{۹۶} پیروان قاضی‌زاده نظارت خود را بر بیشتر مؤسسات و بنگاه‌های دینی گسترده، از این طریق به ثروت قابل‌ملاحظه‌ای دست یافتند و توانستند با توزیع سخاوتمندانه رشوه‌های به‌دست آمده اساس اقتدار خود را استوار کنند. آنان با دخالت مستقیم در امور دولت از روند اصلاحات و نوسازی جلوگیری می‌کردند. افکار گروه قاضی‌زاده‌لر به دربار نیز راه یافت و نه تنها ملکه مادر

غربی آسیای صغیر) به دنیا آمد. در بالیکیسیر تحصیل کرد و سپس مدتی در استانبول به تحصیل و تدریس پرداخت. عطاءالله افندی، همشهری و دوستش که معلم سلیم دوم بود، وی را به‌عنوان مدرس مدرسه‌ای که در شهر بیرگی (واقع در غرب آسیای صغیر) احداث کرده بود، گمارد. در این شهر در اثر طاعون درگذشت. بیرگیوی مانند ابن تیمیه، بنیانگذار سلفی‌گری، هرگونه نوآوری در اسلام را «بدعت» و حرام می‌دانست. نظراتش، مانند حرمت تدریس قرآن در ازای پول، او را در تعارض با برخی از فقها قرار داد. دارای تألیفات متعدد است و کتاب وصیت‌نامه او هنوز نیز به‌عنوان رساله دینی مورد استفاده مردم در ترکیه است. (The Encyclopaedia of Islam, Leiden: E. J. Brill, vol. I, 1960, p. 1235)

۹۴. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، صص ۴۵۹-۴۶۷.

و خواجهگان و بسیاری از زنان حرم بلکه باغبانها و دربانها را نیز تحت تأثیر قرار داد.^{۹۵}

«جسورترین و ریاکارترین»^{۹۶} واعظی که بعد از قاضی زاده رهبری این جماعت را به دست گرفت، شیخی معروف به استوانی افندی اهل شام بود.

[استوانی] شیخ عربی بود که در دمشق شخصی را به قتل رسانده، فراراً به اسلامبول رفت و داخل بستگان مسجد ایاز صوفی شد و در آنجا به درس دادن اطفال مردم مشغول گردید. چون همیشه در پای ستون سنگ سماق نشسته تدریس می نمود، او را شیخ استوانی [استوانه‌ای] لقب دادند. جمع کثیری از پاژها و باغبانان و شربتداران سرای، روزها در پای منبر او حاضر شده، مرید و معتقد او گردیدند. کار شیخ چنان بالا گرفت که در خاص اود (اطاق خاصه) منبری از برای او گذاشتند و اذن دادند که در آنجا مشغول وعظ شود. پنج شش نفر از مشایخ سایر مساجد خود را به او بسته از بالای منابر به سلسله درآویش و عرفا لعن کرده دشنام می دادند؛ به خصوص از درآویش سلسله مولوی و خلوتی که نمی نواختند و رقص و وجدی داشتند.^{۹۷}

شیخ استوانی در اوایل سلطنت محمد چهارم قدرت فراوان داشت تا بدان حد که بسیاری از انتصابات با نظر او انجام می شد. او را ریاکار و فاسد توصیف کرده اند که مناصب را به بالاترین پیشنهاددهنده می فروخت.^{۹۸} پوریتانیسم شیخ استوانی و دعاوی اصالت گرایانه او سخت ظاهر سازانه و عوامفریبانه بود و مثلاً احداث مسجد با بیش از یک مناره را خلاف سنت پیامبر (ص) و بدعت و حرام می دانست.^{۹۹} از ترک احمد، یکی از رهبران جمعیت پیروان قاضی زاده، پرسیدند که در زمان رسول اکرم (ص) چاقچور و شلوار وجود نداشت، آیا استفاده از آنها بدعت نیست؟ پاسخ داد: بدعت است، باید از لنگ استفاده کرد. درباره استعمال قاشق پرسیدند. بدعت دانست و بر خوردن غذا با دست نظر داد. پرسیدند اگر استعمال قاشق حرام باشد، صنف قاشق سازان و قاشق فروشان چه کنند؟ پاسخ داد: مسواک و تسبیح درست کنند. حسین

۹۵. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۹۶. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۶۴.

۹۷. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۱۸۶.

۹۸. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۹۹. همان مأخذ، ص ۳۶۰.

بیگ معن اوغلو،^{۱۰۰} مورخ عثمانی، می‌نویسد: «آن‌ها به هرگونه بی‌عفتی و بی‌اخلاقی دست زده، تنها با تراشیدن و یا کوتاه کردن سبیل‌شان می‌خواهند نشان دهند که سنت را رعایت می‌کنند.»^{۱۰۱}

در بررسی عملکرد جمعیت پیروان قاضی‌زاده آن‌چه از اهمیت بیشتر برخوردار است پیامد سیاسی عملکرد ایشان است. آنان زمانی به آشوب‌گری و آزار مردم به بهانه مبارزه با بدعت و حفظ اصالت دین دست زدند که حکومت عثمانی از بیرون مورد تهدید نظامی قدرت‌های غربی قرار داشت و از درون دچار بحران بود؛^{۱۰۲} سخت‌گیری‌های این گروه عملاً مردم را به‌ستوه آورده و ایشان را به صفوف شورشیان جلالی می‌راند^{۱۰۳} که طی این سال‌ها ثبات و نظم را از ولایات عثمانی سلب کرده بودند. به‌عبارت دیگر، عملکرد این گروه را باید در جهت گسترش نارضایتی در میان مردم و ساقط کردن حکومت عثمانی ارزیابی کرد که در حوالی نیمه سده هفدهم میلادی در آستانه فروپاشی قرار داشت.

عملکرد جمعیت پیروان قاضی‌زاده را به دو دلیل دیگر نیز می‌توان مشکوک ارزیابی کرد:

اول، پشتوانه سنگین مالی است که شیخ استوانی از آن برخوردار بود. به‌نوشته مصطفی نعیم، مورخ نامدار عثمانی،^{۱۰۴} بدره‌های مهر و موم شده پول مخفیانه به‌دست او

۱۰۰. حسین بیگ معن اوغلو کوچک‌ترین پسر امیر فخرالدین دوم از طایفه بنی‌معن و رئیس دروزیان لبنان است که در زمان مراد چهارم به‌همراه دو پسرش به قتل رسید. حسین بیگ معن‌زاده در دربار مراد بزرگ شد و در عهد سلطان محمد چهارم مدتی به‌عنوان سفیر به هند رفت. او به‌عنوان یکی از مورخین بزرگ سده هفدهم عثمانی شناخته می‌شود. برای آشنایی با طایفه دروزی و امیر فخرالدین دوم معن بنگرید به: نجلا م. ابو‌عزالدین، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۱۰۱. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۰.

۱۰۲. همان مأخذ، ص ۴۶۹.

۱۰۳. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۰۴. مصطفی نعیم (۱۶۵۵-۱۷۱۶) مؤلف تاریخ نعیم. این کتاب از اولین متونی است که به‌وسیله ابراهیم متفرقه در استانبول به چاپ رسید (۱۷۳۳). چاپ بعدی این اثر در سال‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۴ در شش جلد

بود. (The Encyclopaedia of Islam, 1993, vol. VII, pp. 917-918)

می‌رسید. ظاهر امر این بود که که متمولین هوادارش این پول‌ها را می‌دهند. این پول‌ها را حتی تجار هندوستان نیز نمی‌توانستند به‌دست آورند.^{۱۰۵}

دوّم، نقشی است که جمعیت پیروان قاضی‌زاده علیه بهائی افندی، شیخ‌الاسلام عثمانی، ایفا نمودند. علت ظاهری مخالفت این گروه با بهائی افندی فتوای او در باب عدم حرمت استعمال قهوه و تنباکو و مخالفتش با حرکت‌های افراطی علیه دراویش بود. پورگشتال می‌نویسد:

بهائی افندی [مفتی] را نیز به آن سلسله‌ها [ی اهل تصوف] نسبت می‌دادند زیاد بدگویی کرده طعن و لعن می‌نمودند. بهائی افندی مفتی از وقتی که استعمال قهوه و تنباکو را اجازه و فتوا داده بود، متشرعین از او رنجیده بودند.^{۱۰۶}

این تحریکات پیروان قاضی‌زاده علیه بهائی افندی با اقدامات مشابهی از سوی سر توماس بندیش،^{۱۰۷} سفیر انگلستان در بابعالی، همزمان بود. در سال ۱۶۵۰ بهائی افندی به‌دلیل برخی سوءاستفاده‌های اسپنسر برتون،^{۱۰۸} کنسول انگلستان در ازمیر، با بندیش

۱۰۵. اوزون چارلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۹ (تاریخ نعیم، ج ۶، صص ۲۲۲، ۲۲۴).

۱۰۶. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۱۸۶-۲۱۸۷.

107. Sir Thomas Bendysh

سر توماس بندیش در دوران انقلاب پوریتانی سفیر انگلستان در عثمانی (۱۶۴۷-۱۶۶۱) بود. او دو سال پیش از اعدام چارلز اول سفیر شد و تا پایان حکومت کومنولث و اعاده سلطنت و بازگشت چارلز دوم در این سمت بود. ثبات بندیش به‌دلیل پیوند او با گردانندگان کمپانی لوانت بود. خود وی نیز در فعالیت‌های تجاری درگیر بود. پسرش کنسول انگلیس در قاهره بود و در پایان بدون پرداخت دیون خود از مصر گریخت. (Alfred C. Wood, *A History of the Levant Company*, Oxford: Oxford University Press, 1935, pp. 78-79, 250-255) باید توجه کرد که در این سال‌ها، به‌رغم جنگ داخلی انگلستان، اقتدار کانون‌های دسیسه‌گر و مالی همچنان پابرجا بود. از دهه ۱۶۳۰ آنتونیو کارواخال در رأس یهودیان مخفی انگلستان جای داشت. او تاجری بزرگ بود و، قاعدتاً از طریق شبکه تجاری خود در مدیترانه و شرق، یک سازمان اطلاعات خارجی را برای حکومت کومنولث اداره می‌کرد. از سال ۱۶۴۳ خانه اسحاق لوپز سواسو، تاجر بزرگ هلند و سفیر پرتغال در لندن، محل اجتماع سران جامعه یهودیان مخفی مستقر در انگلستان بود. او همان کسی است که سرمایه لازم را برای صعود ویلیام اورانژ به سلطنت انگلیس فراهم آورد. (بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۹۸-۹۹، ۱۰۲)

108. Spencer Bretton

اسپنسر برتون در سال‌های ۱۶۴۹-۱۶۵۷ کنسول انگلستان در ازمیر بود.

درگیر شد. این حادثه در زمان جنگ عثمانی و ونیز است. بهائی افندی به سفیر انگلیس گفت:

شما با دولت صلح و دوستی نموده، در باطن خیانت می‌نمایید و خبر داریم که شما به دولت ونдіک [ونیز] با کشتی و آذوقه مدد می‌نمائید. ایلچی جواب داد که ما به همه کس کشتی کرایه داده، حبوبات می‌فروشیم. شما هم اگر بخواهید بدون مضایقه کرایه خواهیم داد.

نزاع بالا گرفت و مفتی سفیر انگلیس را زندانی کرد. اختلاف بهائی افندی با سر توماس بندیش به عزل و تبعید مفتی انجامید و فردی به نام بکتاش آقا شیخ‌الاسلام جدید عثمانی شد که جبهه جاه و عزت حریص‌تر از مال و دولت بود و چون در پی حمایت گروهی از رجال سیاسی عثمانی از دیپلمات‌های اروپایی به قدرت رسیده بود او را به هجو "مفتی ایلچی‌ها" می‌خواندند.^{۱۰۹}

دو سال بعد (ژوئن ۱۶۵۲)، ترخونچی احمد پاشا، صدراعظم اصلاح‌طلب، به قدرت رسید و بار دیگر بهائی افندی شیخ‌الاسلام عثمانی شد.^{۱۱۰} این بار نیز پیروان قاضی‌زاده آشوب‌گری را آغاز کردند. این در زمانی است که گروهی از علما اثبات نادرستی عقاید پیروان قاضی‌زاده را ضرور یافته و رساله‌هایی در نقد منبع اصلی فکری ایشان، طریقت محمدیه، نگاشتند. نخست، عبدالاحد نوری، خلیفه (جانشین) سیواسی افندی، ریشه‌ای بر کتاب بیرگیوی نوشت. استوانی و مریدانش به جای آن‌که از طریق علمی به رساله نوری پاسخ دهند، در صدد تکفیر تمامی کسانی برآمدند که به نقد کتاب بیرگیوی می‌پرداختند. ابتدا به ملایی فاضل به نام محمد، که چون کرد بود "قورد محمد" و "کرد ملا" خوانده می‌شد، حمله کردند. کرد ملا رساله‌ای در نقد طریقت محمدیه نگاشته و نادرستی احادیث مورد استناد در کتاب بیرگیوی را نشان داده بود. پیروان قاضی‌زاده خواستار قتل کرد ملا شدند و او از ترس مخفی شد.^{۱۱۱} تهاجم بعدی علیه یکی از علمای تاتار استانبول به نام حسین افندی کفه‌ای بود که به "تاتار امامی" شهرت داشت. او نیز، که شخصی دقیق و موشکاف بود، اعلام کرده بود که احادیث مندرج در کتاب بیرگیوی معتبر نیست. تاتار امامی نزد بهائی افندی رفت و خواستار مناظره با شیخ

۱۰۹. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۱۸۹-۲۱۹۱.

۱۱۰. همان مأخذ، ص ۲۲۲۷.

۱۱۱. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۹.

استوانی و سایر رهبران جمعیت قاضی‌زاده شد. هیچ یک حاضر به مناظره نشدند. آنان به سلطان شکایت بردند که مدعی شدن بر کتاب عقاید بیرگیوی مثل مدعی شدن بر شریعت اسلام است، باید به بهائی افندی حکم شود تا هر چه کتاب در رد آن نوشته شده‌اند همه را مفقود و معدوم‌الاثّر نماید.^{۱۱۲} پیروان قاضی‌زاده از سلطان محمد چهارم فرمانی دال بر اعتبار کتاب بیرگیوی گرفتند و در صفر ۱۰۶۳ ق. / ژانویه ۱۶۵۳ م.، پس از برگزاری یک جلسه مشورتی، اعلام کردند که انجام مناظره با حسین افندی کفه‌ای لازم نیست و کتاب بیرگیوی معتبر است. بهائی افندی اندکی بعد درگذشت.^{۱۱۲}

در همین زمان، برای نخستین بار در تاریخ عثمانی، یکی از فقها به نام احمد افندی بیاضی‌زاده اقدام به سنگسار کردن یک زن شوهردار زانیه کرد. «این حد شرعی... [تاکنون] در حق کسی جاری نشده بود.» داستان سنگسار کردن زن پینه‌دوز به دستمایه هجو و طنز بدل شد و مورخین در ذمّ بیاضی‌زاده مطالبی نوشتند.^{۱۱۳}

واپسین آشوب پیروان قاضی‌زاده در روزهای نخستین صدارت محمد کوپرولو (سپتامبر ۱۶۵۶) رخ داد و بهانه ایشان «بدعت»‌هایی مانند استعمال قهوه و تنباکو بود. کوپرولو این آشوب را با قاطعیت سرکوب کرد و شیخ استوانی و ترک احمد و سایر سران جمعیت قاضی‌زاده را به قبرس تبعید نمود.^{۱۱۴}

جایگاه عوامل اصلی و فرعی در انحطاط عثمانی

در بررسی علل انحطاط عثمانی باید نقش عوامل چهارگانه نخستین (افزایش جمعیت و عدم تناسب آن با اراضی زیرکشت، تأثیر سلطه غربیان بر قاره اروپا و ظهور اقتصاد جدید پلانت‌کاری، گشایش راه دریایی تجارت غرب با شرق، خرابکاری و مقابله نظامی و اطلاعاتی قدرت‌های اروپایی معارض عثمانی) را اصلی دانست و دو عامل بعدی (رشد فساد در ساختار سیاسی و تحجر اندیشه دینی و سیاسی) را فرعی تلقی کرد.

در کتاب *زرسالاران* بررسی مفصلی درباره ساختار و فرهنگ سیاسی اروپای غربی در طول سده‌های متمادی به‌دست داده و موارد فراوانی از سیطره فساد بر ساختار سیاسی غرب را ذکر کرده‌ام. دوران سلطنت هانووورها در سده هیجدهم نمونه گویایی

۱۱۲. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۲۲۸-۲۲۲۹، ۲۲۴۱.

۱۱۳. همان مأخذ، ص ۲۲۴۱؛ ج ۴، صص ۲۶۱۹، ۲۶۲۳-۲۶۲۴.

۱۱۴. همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۳۰۲-۲۳۰۳؛ اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۶۷.

است. اگر در عثمانی نیمه اوّل سده هفدهم با سلطانی هرزه و بدکار چون ابراهیم آشنا می‌شویم به‌یاد داشته باشیم که در انگلستان نیمه دوّم سده هیجدهم نیز شاهی بدکار و هرزه و دائم‌الخمر چون جرج چهارم سلطنت می‌کرد. نمونه چنین فرمانروایانی در تاریخ اروپای غربی فراوان است؛ و چنین نیست که در غرب، به‌رغم شاهان، رجالی سالم و فرزانه زمام امور را به‌دست داشتند. برای مثال، والپول را، که در عصر صدارت او بنیان‌های مالی تکوین امپراتوری جهانی بریتانیا شکل گرفت، به‌عنوان دولتمردی بدکردار و به‌کلی فاسد شناخته می‌شود.^{۱۱۵} در زمینه نقش تحجر اندیشه دینی نیز باید توجه کرد که این تحجر و تعصب دینی در اروپای سده‌های هفدهم و هیجدهم اندک نیست.

بنابراین، فساد در ساختار سیاسی و تحجر در اندیشه دینی را نباید به‌عنوان عواملی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز ارزیابی کرد. برای رسیدن به شناختی عینی و به‌دور از ذهن‌گرایی و خیال‌پردازی از علل واقعی تفوق غرب و افول عثمانی، و سایر دولت‌های غیر غربی، باید بر توضیحاتی که درباره نقش عوامل چهارگانه نخستین گفته شد تأکید کنیم و فساد در ساختار سیاسی و تحجر در اندیشه و ایستایی در فرهنگ را بنوبه خود به‌عنوان پیامد و معلول عوامل فوق بشناسیم.

پیوست: قاضی بدرالدین سماون، دسیسه‌گر یا انقلابی؟

پس از تهاجم تیمور گورکانی و قتل بایزید اوّل، دولت عثمانی دورانی از فروپاشی و هرج و مرج را طی کرد تا سرانجام به‌دست سلطان محمد چلبی احیاء شد. در این زمان، شورش بزرگ علیه دولت عثمانی آغاز شد که رهبری آن را فردی به‌نام بدرالدین، پسر قاضی شهر سماون (واقع در شمال غربی یونان)، به‌دست داشت. این شورش در سال ۸۱۹ ق. / ۱۴۱۶ م. رخ داد. حسن بیگ روملو می‌نویسد: هم در این سال پسر قاضی سماون دعوی سلطنت کرد. سلطان محمد سپاه بسیار به دفع وی ارسال نمود.^{۱۱۶} این شورش به‌شدت سرکوب شد و بدرالدین در ۱۸ دسامبر ۱۴۱۶ به فتوای مولانا خلیل کشته شد. ظاهراً بدرالدین و سایر رهبران شورش برای جلب حمایت مردم شعارهایی به‌سود مالکیت اشتراکی سر می‌دادند. این امر سبب شده که، بدون توجه به سایر ابعاد

۱۱۵. بنگرید به: زرسالاران، ج ۳، صص ۳۴۲-۳۴۳.

۱۱۶. حسن بیگ روملو، احسن‌التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۳۶.

شورش، در دوران اخیر برخی نویسندگان مارکسیست از بدرالدین چهره یک انقلابی خلقی را به دست دهند. ارنست ورنر، استاد تاریخ سده‌های میانه در دانشگاه کارل مارکس لایپزیک، بدرالدین را با توماس مونترس مقایسه کرد و او را به عنوان رهبر یک قیام خلقی معرفی نمود. معه‌ذا، شهرت بدرالدین به عنوان رهبر قیام توده‌های فقیر به طور عمده ناشی از منظومه‌ای است که ناظم حکمت، شاعر کمونیست ترکیه، به نام او سرود. ناظم حکمت از طریق کتاب شرف‌الدین یالتکایا^{۱۱۷} با بدرالدین آشنا شد و تحت تأثیر این کتاب منظومه معروف خود را سرود. منظومه ناظم حکمت در سال ۱۹۳۶ منتشر شد. در سال ۱۹۵۲ ناظم حکمت در مصاحبه با نشریه /سمنا، چاپ مسکو، گفت:

بدرالدین سازمانده و رهبر بسیار بزرگ یک نهضت خلقی در ترکیه است که پانصد سال پیش زندگی کرده است. جالب توجه این که بعد از به پایان آوردن کار سرایش منظومه و هنگام بازخوانی آن متوجه شدم که چهره قهرمانم به گونه حیرت‌انگیزی به چهره لنین شباهت دارد. آری، خطوط چهره قهرمانم را مانند خطوط چهره لنین محبوب تصویر کرده بودم.^{۱۱۸}

بدرالدین یهودی تبار بود. نام پدر وی، اسرائیل، است؛ نامی که، به نوشته آرتور کستلر - اندیشمند یهودی، تنها به یهودیان اختصاص دارد.^{۱۱۹} در شورش بدرالدین یهودیان نقش فعال داشتند. به نوشته شرف‌الدین یالتکایا، در بین روی‌آوردگان به شیخ و خلفایش بیش از ترکان، یهودی‌ها و مسیحیان دیده می‌شدند.^{۱۲۰} به جز بدرالدین، که ظاهراً رهبری معنوی شورش را به دست داشت، طورلاغ کمال و بورکلوچه مصطفی رهبران اصلی شورش بودند. طورلاغ کمال یهودی بود و در همان زمان به این عنوان شهرت داشت. روملو می‌نویسد: قشون اعزامی سلطان محمد در مغنسیا [جهودی کمال نام را که با جمعی [از] جهودان مخالفت کرده بودند به قتل آورد.^{۱۲۱} بورکلوچه مصطفی نیز نسبت به مسیحیان همدلی فراوان نشان می‌داد. نوشته‌اند: بورکلوچه و

۱۱۷. شرف‌الدین یالتکایا، شیخ بدرالدین پسر قاضی سماون، استانبول: مطبعه اوقاف اسلامی، ۱۹۲۴.

۱۱۸. رحیم رئیس‌نیا، بدرالدین مزدکی دیگر، تهران: آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۱، صص ۹۵-۹۷.

۱۱۹. آرتور کستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۸.

۱۲۰. رئیس‌نیا، همان مأخذ، ص ۵۸.

۱۲۱. احسن‌التواریخ، ج ۱، صص ۱۳۶، ۶۷۰.

میردانش در هر جا که به یک مسیحی برخورد می‌کردند از او چنان استقبال می‌نمودند که گویی فرستاده‌ای است از طرف حضرت حق.^{۱۲۲}

بدرالدین فاقد مختصات یک رهبر انقلابی توده‌های فرودست مردم بود. او پس از تحصیل در بیت‌المقدس، که مرکز فعال کابالیست‌ها و «صوفیان» دسیسه‌گر یهودی به‌شمار می‌رفت، به قاهره رفت و مدتی معلم پسر الظاهر سیف الدین برقوق، سلطان مملوک مصر، بود. این شاگرد بدرالدین بعدها با نام الناصر ناصرالدین فرج سلطان مصر شد. در همین دوران است که بدرالدین به جامه اهل تصوف درآمد. او در مسیر بازگشت به موطن خود از تبریز سردرآورد و در حوالی سال‌های ۱۴۰۲-۱۴۰۳ در این شهر با امیر تیمور گورکانی ملاقات کرد و از الطاف او برخوردار شد. در این زمان تیمور از فتح آناتولی باز می‌گشت و معروف است که می‌خواست بدرالدین را با خود به آسیای میانه ببرد. این ملاقات مقارن است با مرگ یا قتل بایزید که در اسارت تیمور بود. به دلیل این ارتباط نزدیک با تیمور است که رئیف یلکنجی در نشریه تاریخ دنیاسی (۱۹۵۰) بدرالدین را «جاسوس تیمور» خوانده است.^{۱۲۳} سپس، بدرالدین در ادرنه مستقر شد و به دربار موسی چلبی راه یافت و در حوالی سال ۱۴۱۰ موسی او را در مقام مفتی و قاضی القضاات دولت خود منصوب کرد. موسی پسر بایزید و رقیب برادرش، محمد، بود. با پیروزی محمد چلبی بر موسی و احیاء دولت عثمانی (ژوئیه ۱۴۱۳)، بدرالدین خلع و تبعید شد ولی اندکی بعد (۱۴۱۶) شورش خود را آغاز کرد. به‌نوشته استانفورد شاو، بدرالدین از حاکم مسیحی والاشی پول گرفت تا در سراسر بخش‌های اروپایی عثمانی آتش شورش را شعله‌ور کند؛^{۱۲۴} و همه آنانی که پس از شکست موسی مقام و منزلت خود را از دست داده بودند در صف حامیان شورش بدرالدین جای گرفتند.^{۱۲۵} کسلینگ، استاد دانشگاه مونیخ، می‌نویسد: «اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد پیروان جنبش بدرالدین در روملیه حتی تا دوران سلیمان باشکوه نیز بوده‌اند. بعد از مرگ قهرمان‌شان برخی از آنان به جنبش صفویه، که اکنون از نظر

۱۲۲. رئیس‌نیا، همان مأخذ، ص ۵۶.

۱۲۳. همان مأخذ، ص ۸۹.

۱۲۴. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۸۸.

۱۲۵. همان مأخذ، ص ۸۹.

سیاسی فعال بود، پیوستند و بقیه در طریقت‌های متعدد، به‌ویژه بکتاشیه، جذب شدند.^{۱۲۶}

126. H. J. Kissling, "Badr al-Din B. Kadi Samawna", *The Encyclopaedia of Islam*, vol. I, p. 869.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library